هو العلیم

کیفیت تقسیم مال مشترک به‌نحو إفراز، تعدیل و رد

بررسی شرایط اجبار و تراضی شُرکا در تقسیم اموال

احکام قسمت و شرکت ـ جلسه پنجم

بیانات

علامه حاج سید محمدحسین حسینی طهرانی

قدّس اللـه سرّه

أعوذ بِاللـه من الشّيطان الرّجيم
بسم اللـه الرّحمٰن الرّحيم
و صلَّى اللـه علىٰ محمّدٍ و آلِه الطّاهِرين
و لعنةُ اللـه علىٰ أعدائِهم أجمَعين

کیفیت تقسیم مال مشترک

مسائلی را در پیرامون عقد شرکت بیان کردیم؛ حال مسائلی در پیرامون قسمت. چه آن قسمتی که مال به‌واسطهٔ شرکت با یکدیگر مشترک شده باشد، یا به‌واسطهٔ ارثی که رسیده باشد، یا به‌واسطهٔ جهات دیگری. اگر مال مشترک را بخواهند قسمت کنند، چه قسم باید قسمت کنند؟ طریق قسمتش چه قسم است؟ شخصی از دنیا رفته و تَرکه‌ای برای اولاد خود گذارده، اولاد می‌خواهند این مال را قسمت کنند؛ چه قسم قسمت کنند؟ دو نفر شریک با یکدیگر شرکتشان تمام شده و می‌خواهند مال‌ها را قسمت کنند، چه قسم قسمت کنند؟

قسمت بالإفراز

آن مالی که مشترک است بین دو نفر یا بیشتر، یا مِثلی است و یا قیمی. مثلی: مثل حبوبات، گندم،

جو، ذرت، برنج و امثال اینها که مثل آن در خارج هست. اگر این‌طور باشد و بخواهند قسمت کنند، به حساب سهام، إفراز می‌کنند. یعنی آن مال را جدا می‌کنند. چون تمام آن مال با هم مشابه است و قیمتش هم، بعضی با بعض دیگر تفاوتی ندارد. اگر یک خروار جو بین دو نفر مشترک بود، تمام یک خروار جو، جنس واحد است؛ یک طرفش بیش از طرف دیگر ارزش ندارد، قیمت هر مقداری از این هم مساوی با مقدار جای دیگر این جو است. بنابراین در مثلِ مثلیات، مثل گندم، جو، برنج، ابغوره، سرکه، سایر مایعات، وقتی بخواهند قسمت کنند، جدا می‌کنند به حساب سهام. اگر دو نفر در این یک خروار شرکت داشتند، این یک خروار را به دو قسمت می‌کنند. پنجاه مَنِ مال یکی، پنجاه من دیگری.

این را می‌گویند قسمت إفراز؛ یعنی جدا کردن، به‌طوری‌که سهمیه‌ها با یکدیگر مساوی است. هم از نقطه‌نظر کمّیت و هم از نقطه‌نظر کیفیت، پنجاه مَن این شخص، مثل پنجاه من دیگری است. هم کمّیتش

پنجاه من است، هم کیفیتش؛ این گندم و همان گندم یک گندم بوده، یکی بهتر از دیگری نبوده.

یا اینکه آن اجناس مِثلی نباشد، قیمی باشد، ولی قابل إفراز باشد. مثل زمین؛ زمین مثلی نیست، ولی قابل جدا کردن است. اگر یک زمینی مشترک باشد بین دو نفر و تمام نقاط این زمین قیمت واحد داشته باشد ـ نه‌اینکه یک جایش مرغوب باشد و جای دیگرش غیر مرغوب ـ این زمین را هم می‌شود تقسیم إفراز کرد، به دو نصف قسمت کرد و به هر کدام از آنها یک سهم داد. یا یک طاقه پارچه بین دو نفر مشترک است، آن طاقه را به دو نصف می‌کنند و به هر یک نیمی از آن می‌دهند. این تقسیم، تقسیم إفراز است.

قسمت بالتّعدیل

یک وقت تقسیم إفراز، انسان نمی‌تواند بکند؛ مثلاً فرض کنید دو نفر شرکت دارند در سه عدد گوسفند. یک گوسفند ده دینار می‌ارزد و هر یک از دو گوسفند دیگر پنج دینار می‌ارزند ـ نصف این قیمت ـ و این گوسفندها هم از نقطه‌نظر کمّیت و هم از نقطه‌نظر ارزش با یکدیگر تفاوت دارند. اینجا

نمی‌توانیم تقسیم کنیم بالإفراز؛ یعنی گوسفندها را جدا کنیم، نصف به این بدهیم و نصف به او. اینجا باید آن گوسفندی که ده دینار می‌ارزد بدهیم به یکی، و مجموع دو گوسفند دیگر که ده دینار می‌ارزد ـ چون فرض مسئله این بود که هر کدام از آنها پنج دینار ارزش دارند ـ آن دو گوسفند را هم بدهیم به دیگری. این را می‌گویند: قسمت تعدیل. قسمتِ إفراز نیست، قسمت تعدیل است.

قسمت بالرّد

یک وقتی است که آن مال را اگر بخواهند قسمت کنند، نه به إفراز قابل قسمت است و نه به تعدیل؛ مثلاً فرض کنید دو نفر شرکت دارند در دو گوسفند، یکی از آن گوسفندها پنج دینار می‌ارزد و دیگری چهار دینار، پس سهم هرکدام از مجموع این دو گوسفند چقدر می‌شود؟ به قیمت چهار دینار و نیم. این دو گوسفند را نمی‌توانند تقسیم کنند و هرکدام سهم خود را بِالتّساوی ببرند، و به تعدیل هم قابل قسمت نیست، چون یک گوسفند قیمتش از دیگری بیشتر است. در اینجا قسمت می‌کنند بالرّد؛ یعنی

یکی از آنها گوسفند پنج دیناری را برمی‌دارد و کمبود سهم دیگری را دینار می‌دهد؛ چقدر باید به دیگری بدهد؟ نیم دنیار.

چون سهمش از شرکت چهار دینار و نیم است و پنج دینار برداشته [و] سهم دیگری هم چهار دینار و نیم است، [ولی] چهار دینار برداشته است. پس اگر آن که گوسفند گران‌قیمت را برداشته است نیم دینار بدهد به دیگری، هر دو بالتّساوی برده‌اند. توجه کردید؟!

فُروض انحصار تقسیم در یکی از روش‌ها

بعضی از اوقات آن مالی که مورد شرکت است غیر از إفراز، تقسیم دیگری نمی‌توان کرد. مثلاً یک خروار گندم را به غیر از اینکه دو قسمت کنند کار دیگر نمی‌شود کرد. پس [در اینجا] تقسیم منحصر است در إفراز.

و بعضی اوقات تقسیم منحصر می‌شود در تعدیل؛ مثل همان مثالی که عرض شد: دو نفر در سه گوسفند شرکت دارند یکی ده دینار و هر یک از گوسفندهای دیگر پنج دینار می‌ارزید، [در] اینجا إفراز نمی‌توانند بکنند و ردّ هم معنا ندارد. پس باید

یکی، یکی را بردارد و دیگری دوتا که کم‌قیمت‌تر است و عدالت در این تقسیم حاصل شد.

و بعضی اوقات تقسیم به غیر از ردّ نمی‌شود. باز هم مثل همان مثالی که عرض کردم: دو نفر اشتراک دارند در دو گوسفند، یکی پنج دینار [و] یکی چهار دینار می‌ارزد، حتماً یکی از آنها بایستی که از جیب خود نیم دینار به دیگری بدهد تا اینکه در بین این قسمت ضرری بر احد از این شرکا حاصل نشده باشد.

امکان انتخاب بین تقسیم إفرازی و تعدیلی

ولی بعضی اوقات انسان می‌تواند مال را هم بالإفراز قسمت کند هم بالتّعدیل؛ مثلاً فرض کنید دو نفر شرکت دارند با یکدیگر در یک خروار گندم و دو خروار جو، و مجموع دو خروار جو قیمتش به اندازۀ یک خروار گندم است. در این صورت می‌توانند این مال‌ها را بالإفراز قسمت کنند. یعنی آن یک خروار گندم را دو قسمت کنند، یکی [را] این بردارد [و] یکی [را] دیگری. آن دو خروار جو را هم دو قسمت کنند، یک خروار را این بردارد، یک

خروار را دیگری. این تقسیم چه قسم است؟ تقسیم إفرازی است دیگر. هرکدام سهمیهٔ خود را برده‌اند و در سهامشان، نه در کمیّتش نه در کیفیّتش، اختلافی نیست. این یک قسم.

و می‌توانند این‌طور قسمت کنند: آن یک خروار گندمی که قیمتش به اندازهٔ [آن] دو خروار جو [است را] یکی بردارد و آن دو خروار جو را به دیگری بدهند. در این صورت قسمت چه قسم است؟ بالتّعدیل است.

امکان انتخاب بین تقسیم إفرازی و بالرّد

بعضی اوقات قسمت هم بالإفراز می‌شود هم بالرّد. مثلاً فرض کنید دو نفر شرکت دارند در یک خروار گندم و یک خروار جو. یک خروار گندم قیمتش بیش از یک خروار جو است. اینجا می‌توانند هر دو إفراز کنند؛ گندم را به دو قسمت، جو را به دو قسمت، [و] هرکدام نیمی از آن را بردارند. این تقسیم به بالإفراز است.

[و یا اینکه] می‌تواند آن کسی که گندم را برای خود برمی‌دارد، نصف ما بِهِ‌التفاوت را به آن کسی که جو را برمی‌دارد بپردازد. این می‌شود چه؟ قسمت

بالرّد. مثلاً فرض کنید یک خروار گندم صد تومان می‌ارزد و یک خروار جو هشتاد تومان می‌ارزد، پس مجموع شرکت آنها چقدر است؟ صد و هشتاد تومان. [پس] سهم هریک از این دو می‌شود نود تومان. آن کسی که یک خروار گندم را برمی‌دارد، ده تومان می‌پردازد به آن کسی که یک خروار جو را برمی‌دارد. و لذا آن مال بین هر دو قسمت می‌شود.

امکان تقسیم با هر سه روش

بعضی اوقات آن مال را انسان می‌تواند هم قسمت کند به إفراز، هم به تعدیل، هم به ردّ. هر سه قسم ممکن است. مثل اینکه دو نفر شرکت دارند در یک خروار گندم [که] یک خروارش ۱۰ دینار قیمت دارد، و در یک خروار جو [که] ۵ دینار قیمت دارد، و در یک خروار نخود [که] مثلاً ۱۵ دینار قیمت دارد. اتفاق می‌افتد دیگر، افرادی که محصول برمی‌دارند در این اجناس مختلفه که دارای اختلاف قیمت است با همدیگر شرکت داشته باشند؛ حالا می‌خواهند قسمت کنند. یک خروار گندم دارند ـ به فرض ـ ۱۰ دینار، یک خروار جو دارند ۵ دینار، یک

خروار نخود ۱۵ دینار. این را می‌توانند بالإفراز قسمت کنند؛ یعنی یک خروار گندم را نصف می‌کنند، جو را هم نصف می‌کنند، نخود هم نصف می‌کنند [و] هرکه سهم خود را برمی‌دارد و می‌رود.

[و یا] می‌توانند تعدیلاً قسمت کنند؛ یعنی خروار جو و خروار گندم را یکی بردارد و نخود را یکی، چون قیمت نخود ۱۵ دینار است، و گندم ۱۰ دینار و جو هم ۵ دینار، مجموع گندم و جو هم می‌شود چقدر؟ ۱۵ دینار.

و [هم‌چنین] می‌توانند بالرّد قسمت کنند؛ یک نفر جو و نخود را برمی‌دارد، [و] باید به دیگری که گندم را برمی‌دارد چقدر بدهد؟ ۵ دینار. چون مجموع شرکت اینها ۳۰ دینار است: ۵ دینار قیمت جو است، ۱۰ دینار قیمت گندم است، ۱۵ دینار قیمت نخود [است که مجموعاً می‌شود] ۳۰ دینار. سهم هر یک از این دو می‌شود ۱۵ دینار. آن کسی که نخود و جو را برداشته، ۲۰ دینار برداشته و آن کسی که گندم را برداشته، ۱۰ دینار برداشته؛ لذا آن شخص باید به این [شخص] ۵ دینار بدهد. پس قسمت بالردّ شد. این کیفیت تقسیم است.

لزوم تراضی شرکا در قسمت بالرّد

ولی باید دید که آن صورت إفراز و صورت تعدیل واقعاً قسمت واقعی است؛ ولی صورت ردّ، قسمت نیست؛ [چون] بارها که قسمت نشده، [بلکه] به‌واسطهٔ اضافه کردن، عدالت به میان آمده و سهم هر یک از آنها به دستشان رسیده است. و لذا در صورت ردّ باید با یکدیگر تراضی کنند، یکی از آن دو نمی‌تواند دیگری را اجبار کند [و] بگوید: «من نه بالإفراز قسمت می‌کنم، نه بالتّعدیل، حتماً بالرّد من قسمت می‌کنم.» چنین حقی ندارد. چون در واقع ردّ، تقسیم مال مشترک نیست [و] برای اینکه هرکدام به حق خود برسند و ضرری بر أحدَین حاصل نشود، اصلاح می‌کنیم به ردّ. پس باید ردّ به تراضی باشد، زیرا در همین صورتِ ردّ ممکن است یکی بگوید من برمی‌دارم سرانه[1] را من می‌دهم، [و] دیگری با او نزاع کند و بگوید من برمی‌دارم و سرانه را من می‌دهم، و اگر تقسیم واقعی باشد دیگر نزاع

---

[1] سرانه: مال یا مبلغ جبرانی (مابه‌التفاوت) که در «تقسیم به ردّ» از سوی شریکِ بردارندهٔ مالِ گران‌تر پرداخت می‌شود تا ارزش سهام برابر و عادلانه گردد. (محقق)

معنا ندارد. لذا در صورت ردّ حتماً باید بینشان تراضی باشد.

تقدم إفراز بر تعدیل

و اما در غیر صورت ردّ ببینیم که می‌تواند شریکی، دیگری را مجبور کند که بالإفراز باید قسمت کنیم یا بالتّعدیل، یا نه؟ البته در آنجاهایی که هر دو صورت ممکن است. اگر ممکن نباشد قسمت مگر به إفراز، حتماً باید به إفراز قسمت کنند. یک خروار گندم بین دو نفر مشترک است، می‌خواهند قسمت کنند باید نصف کنند، غیر از این هیچ‌کار نباید بکنند.

اگر نمی‌توانند قسمت کنند مگر به تعدیل، مثل‌اینکه دو نفر در سه گوسفند مشترک‌اند [و] قیمت یک گوسفند به اندازهٔ مجموع [قیمت] دو گوسفند دیگر است. اینجا باید بالتّعدیل قسمت کنند. یکی یک گوسفند و دیگری آن دو گوسفندی که قیمتش به اندازهٔ آن گوسفند اوّلی است بردارد. و إفراز نمی‌توانند بکنند. و یکی دیگری را هم مجبور به ردّ نمی‌تواند بکند. اگر بله، بخواهند تراضی کنند و موافقت کنند [که] یکی یک گوسفند ۱۰ دِرهمی و

۵ درهمی بردارد و به دیگری ۷ درهم و نیم بدهد، این اشکال ندارد، ولی نمی‌تواند [دیگری را] مجبور کند.

اما آنجایی که قسمت را انسان می‌تواند بکند هم بالإفراز هم بالتّعدیل.

مثل آنجایی که عرض شد: دو نفر مشترک‌اند در یک خروار گندم و دو خروار جو. و یک خروار گندم قیمتش مجموع دو خروار جو است. آنجا می‌توانند هم إفراز کنند، هم می‌توانند یک نفر گندم را بردارد و دیگری مجموع جوها را.

اگر کسی از رفیقش تقاضا کند که: «إفراز نکن، ما قسمت تعدیلی می‌خواهیم بکنیم: من جوها را برمی‌دارم و تو گندم را بردار، یا من گندم را برمی‌دارم [و] تو جو را بردار.» آیا بر رفیقش لازم است که تقاضای او را قبول کند یا نه؟ نه. [چون] قسمت تعدیلی در آنجایی است که قسمت إفرازی ممکن نباشد و در اینجا قسمت إفرازی ممکن است و إفراز مقدّم بر تعدیل است. تا هنگامی‌که خود مال‌ها را می‌توانند قسمت کنند نوبت به تعدیل نمی‌رسد، مگر

با توافقشان. پس بنابراین اگر یکی از این شرکاء دیگری را اجبار کند بر تعدیل، او می‌تواند زیر بار نرود. و اگر تقاضای شریک را قبول کند و بالتّعدیل قسمت کنند این قسمت می‌شود قسمت بالتّراضی. یعنی با رضایت همدیگر إفراز نکردند و با تعدیل قسمت کردند.

اما اگر یکی از شرکا گفت که من بالتّعدیل می‌خواهم قسمت کنم، دیگری گفت نه من حتماً بالإفراز می‌خواهم قسمت کنم، قولِ که مقدم است؟ آن که می‌گوید من بالإفراز می‌خواهم بکنم، و دیگری مجبور است [و] حتماً باید قبول کند. این را می‌گویند تقسیم بالإجبار. در صورت تقسیم کردن بالإفراز ـ آنجایی که ممکن است ـ اگر یکی از شرکا مایل باشد، دیگری حتماً باید قبول کند.

اما در تقسیم بالتّعدیل لازم نیست قبول کند؛ می‌خواهد قبول می‌کند، می‌خواهد نمی‌کند. اگر قبول کند با توافق و تراضی بوده، و اگر قبول نکند حق اوست که تقاضای رفیقش را قبول نکرده و این حق مال اوست. این یک مسئله راجع به کیفیت تقسیم بالإفراز یا بالتّعدیل یا بالتّراضی. خوب توجه

کردید؟

اهمیت علم به احکام شرکت

این مسئله دنباله‌هایی دارد که إن‌شاءالله خوب بیان می‌کنیم. و بسیار از افرادی که مراجعه می‌کنند در این مسائل و تقسیم می‌کنند اموال خود را، چون نمی‌دانند، اصل قسمت صحیح نیست یا موجب اکراه و اجبار دیگری است و بنابراین باطل می‌شود. اگر این مسائل را ما خوب توجه کنیم، دیگر در معاملات هنگامی که می‌خواهند شرکت کنند [یا] شرکت را به‌هم بزنند؛ [مثلاً] مالی از طرف متوفّایی به ورثه رسیده؛ یکی می‌گوید من این قالیچه را می‌خواهم! یکی می‌گوید من آن قالیچه را می‌خواهم! [و] دعوا می‌کنند! [یا یکی می‌گوید] من این زمین را می‌خواهم! [دیگری می‌گوید] من آن زمین را می‌خواهم! اینها همه دعواهای باطل است. اگر انسان قانون شرع را بداند در همان وهلهٔ اول مسئله حل است و دیگر نوبت به نزاع و خصومت نمی‌رسد.

صلواتی ختم کنید.

[اللـهمّ صلّ علىٰ محمّدٍ و آلِ محمّدٍ]